دیدگاه امام رضا(ع) درباره معجزه
و شرایط متغیر زمان

احمد بهشتی

چکیده

ابن سکیت اهوازی از امام رضا(ع) سؤالاتی درباره اختلاف ماهوی معجزات انبیاء کرده است. در این نوشته، این مسئله آن یکی از شرایط درباره شرایط متغیر زمان و اینکه باشد معجزه متناسب با آن شرایط باشد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به‌رحیب، شرایط متغیر زمان، معجزه حضرت موسی ابیال سحر ساحرا، و معجزه عیسی، درمان بیماران و زنده کردن مردها و معجزه پیامبر اسلام(ص)، قرآن بود. قرآن معجزه‌ای است باقی و جاری‌می‌ماند و این سوالات کلیمی است که همواره با پاسخ‌های غفلت و نام‌شناخته و حل نمی‌شود.

کلید واژه‌ها: معجزه، کرامت، حسین عقل، حجت

طرح مسأله

بدون شک، همواره کسایی پیدا شده‌اند که به حقیقتی به باطل ادعای نبوت کرده‌اند. این رو برای شناخت پیامبران راستین از دروغین همواره به معنی ماهوی و ملاک‌هایی نیاز بوده، تا حقیقت از باطل تمیز داده شود و بزار بی‌خبرینگ بزانتی بی‌روتو گردبی می‌خواسته‌اند. مردم را فربد دهند و مسند والای نبوت را بازیگری اغراض و هواهای نفسانی خود سازند. ملاک‌ها و معیارهای شناخت پیامبران راستین از دروغین همواره مورد توجه مدافعان دین و سنگهران ایادلولوی بوته و گروهی از دانشمندان دینی به نام متکلم، عهده‌دار این امر می‌شود. البته به همین جهت، نه تنها مسلمانان از همان صدر اسلام به تأسیس علم کلام برداختند،

1. استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران
بلهکه پروران سایر ادیان نیز خود را از داشتن علم کلام جهت دفاع از دین‌شان، به نیاز نمی‌دیدند. حتی مذاهب نیز به نیاز این علم نیستند. قطعاً اجمه مصوص (ع) در تعالیم و تربیت متکلمن اسلامی و به وژه شیعی، به حضور مؤثری داشته‌اند. آن‌گونه که از روایات برمی‌آید، امام صادق (ع) برای مناظره‌های و مباحثه با مخالفان دین و مذهبی، گروهی متکلم ترتیب کرده بود و در مواقف لازم برای دفاع از عقاید دینی و مذهبی از آنها استفاده می‌کرده و توانایی‌های آنها را به محک می‌گذشت.

1- میزان خصصیت پیامبران دروغ‌گویان

1- تناقض در گفتار
کسی که مؤید از جانب خدا و فرشتگان و روح القدس نیست، گفت‌ور خود و ممکن است بداند می‌تواند از همین راه او را بشناسد.

2- نادرستی رفتار
کسی که به دروغ، ادعای نبود می‌کند، هدف‌ش مرحله یک‌جا، ارشاد و هدایت و تزکیه و تعیین نیست، بلکه در بی‌اغراق شیطانی و هواداره‌ی نفسانی است و هرگز اعمال او در موارد توافق همه‌ی آدیان اسلامی و عقول انسان‌ها، مواقف ندارد.

3- محتوای مکتب
قطعاً مکتب الهی و آسمانی با مکاتب بشری مغایرت دارد و اگر کسی به مقایسه و مطالعه‌ی تطبیق آنها بپردازد، می‌تواند مکاتبی بیشتری را از مکاتب الهی تیم می‌دهد و دووج بودن ادعای مدعبان را برقل سازد. در این حال، ممکن است میزان خصصیت مذکور، ما را صد درصد به مقصد نرساند و تنوانی به طور کامل، از این راه که مدعبی را اثبات کنیم. بنابراین، با پای به سراغ میزان‌های خصصیت پیامبران راستین برویم. سیار از مجموع

[۱] (مجلهٔ ۱۷۱/۱۷۱، بخش بن بی‌غروب می‌گوید: در محضر امام ششم (ع) قبضه در اصل شام بر حضور وارد شد و گفت: من اهل کلام و فقه و فرایض و آماده که با اصحاب مناظره کنم. حضور به من دستور داد که بیرون بروه و هو یک از متکلمن را به دیدم به محل مناظره، آیا به دستور حضور، افراد را برای مناظره با امر شامی، فرا می‌خوانند که عبارتند از: حمران بن اعیس، احول، هشام بن سالم و فیس بن ماضر.)
این معيارها حقیقت آشکار می‌شود و جای شک و شباهت باقی نمی‌ماند.

معیارهای تشخیص پیامران راستین

پیامران راستین، ملاک‌ها و معیارهای قوی و نیرومندی دارند که هر یک از آنها می‌تواند در شرایط خاصی راه‌گشا باشد.

۱- اخبار پیامبر پیشین

اگر پیامبری که نبوت به دلیل قطعی موجه باشد، از نبوت پیامبر بعدی خبر دهد، خبر او حجت است. این راه عمومی نبیت، زیرا به وسیله آن نمی‌توان نبوت تخته‌سازی پیامبر را به اثبات رساند. همچنین، با توجه به اینکه امروزه کتب اصلی پیامران سلف، در دست نبست، نمی‌توانیم نبوت پیامبر آخرالزمان را با اخبار حضرت علی‌یا حضرت موسی‌یا حضرت ابراهیم‌یا حضرت نوح (ع) مستند کنیم. همچنین در همین نورات و انگیل کنونی، شواهد بسیاری بر نبوت پیامبر بزرگ اسلام موجود است.

۲- عدم تنافی در اخبار

پیامران راستین هرگز دچار تنافی در گفتگو نمی‌شوند. اکنون فرآیند کریم با ۱۴ سوره و بخش از شش هزار آیه که طی ۳۳ سال نازل شده سراسر اجزای مصداق یکدیگر است و از هر گونه تنافی‌های میرا و منزوه به همین جهت امور المؤمنین(ع) می‌فرماید: «آیا دین که خدا فرستاده، تمام بوده و پیامبر در تیلیغ و اداعی آن کوانتی کرده است؟ حال آنکه خداوند سبحان می‌گوید: 'چیزی در کتاب فرهیذن نکرد و در آن، بیان هر چیزی است' و باید اور شده است که بعضی فرمان، بعضی را تصدیق مکنند در آن، اختلاف نیست. و فرمان: 'اگر از جانب غیر خدا بود، در آن، اختلاف بسیار می‌باشد'» ظاهر قرآن، زیبا و باطن ذره و نابی‌داست. شگفت‌های با فائین نشود و غریب آن، سپری نگرد و تاریکی ها جز بدان زدوده نشورد. قرآن، پیام خدا، و آورده و اسلام کننده آن، حضرت محمد بن عبدالله(ص) است. هرکس اهل علم و خرد باشند، می‌توانند با سبیلی در قرآن، انسجام و هماهنگی دقیق اجزاء آن را دریابند» (نهج البلاغه، خصیب ۱۸).

۳- صحت عمل و درستی کردار

پیامران خدا هرگز گفتار اعمال زشت نمی‌شوند. آنها مخلسل ترین و پرهیکارترین
مردم روزی زمیند.

۱. عدم تنافق میان گفتار و کردار

از ویژه‌های پیامبر راستین است که هرگز میان گفتار و کردار آنها تنافذ نیست. آنها بهترین الگو و برترین اسوه ایمان و نقی و فضیلتند، لکن کان لکم در رسول الله (ص) اسوسه حسنه (احزاب ۲۱) نشان می‌دهد.

۵. محتوای مکتبت

معیار دیگری که می‌تواند در شناخت پیامبر راستین، مفید و مؤثر باشد، مطالعه و بررسی محتوای مکتبت آنهاست. هر دوی دارای سه بخش عمده است: مبانی اعتقادات، فروغ و اخلاق. مبانی اعتقادات باید قوی و استوار باشد و با عقل نظری انتساب گردد و فروغ و اخلاق باید قابل اطمینان بر همه شرایط زمانی و مکانی باشد. به خصوص مکتبت که خود را جهانی و جاودانی می‌داند، باید از این حيث جامع و مناسب باشد و ما ارسلانک لا کافی للناس بشیرا و نذیرا (سپای ۲۸).

۶. معجزه

آنجه تاکنون ذکر شد، عمومی و همگانی بوده، هر کدام برای گروه خاصی مفید است. اما معجزه، معیار و ملامک است، برای همگان و می‌تواند هرگونه شخص و شبهه‌ای را زایل کند.

علمای اسلام برای معجزه، ویژگی هایی برشوردهاند، نا فرق معجزه با اعمال اولیاء (خدا و ساها) و مولودان و شعله‌پذیران مشهدان که آتش های شدید از کنار آذربردارند. معجزه کار خارج العاده است که نفس زکیه پیامبر، از طریق ارتباط با خدا و عالم خیب به اذن برودگا انجام می‌دهد یا اینکه اصولاً فعل متأخر است. مثلاً قرآن که نسبت معجزه جاویدان پیامبر اسلام است، کلام پیامبر نیست، بلکه کلام خدا است. عصای موسی یا یثرب دانی است که اینکه فعل موسی به اذن خدا باشد و ممکن است فعل خدا باشد. قرآن کریم، احیاء مدرگان و ابراهیم کور مادرزاد و پیسی را به حضرت عیسی نسبت می‌دهد (آل عمران ۴۲).

بنابراین، نخستین ویژگی معجزه خارج العاده بودن آنست. يعني باید در همه شکنده امور عادی باشد، اعم از اینکه امر عادی را نمایید یا امر غیر عادی را نتوانست کنید.
در این ویژگی، فرایندهای معجزات انبیاء و امه و کرامات اولایی و سحر ساحران و
کردار مرتاضان و اعمال شبه آنان و عین آنها نیست. بنابراین، با توجه به ویژگی های
دیگر است که فرایندهای با امور مشابه آن، روشنی می‌شود.

(ب) معجزه، قابل تعلیم و تعلم نیست. بلکه معجزه‌ای یا فعل خدا یا فعل پیامبر و امام
است به این خوا و در هیچکی، تعلیم و تعلم را ندارد. در انجا، فرایندهای معجزات و کرامات
ره‌که فعل پیامبران و امامان و اولای خداست. با سایر اعمال خارج العاده، معلول می‌شود.

(ج) معجزه‌ی قابل شکست و مغلوب شدن نیست. از آن‌جای که معجزات و کرامات الهی
است، هیچ بشری نمی‌تواند با آن به مبارزه برخودد و آن را مغلوب سازد. اما کارهایی که
به تمام سحر و شبه‌های و شیعه و... توسط نیز از پیامبران و امامان و اولای خدا انجام
می‌گیرد، قابل شکست و مغلوب شدن است.

(د) معجزه‌ی توانایی تحدی و ادعای نیست. کسی که معجزه‌ی می‌کند ادعای نیست یا امامت
دارد و معجزه را سندی برای انتای مدعای خود قرار می‌دهد و به آنهایی که او را تکذیب
می‌کند، با درباره‌ی ادعای او یک دادنی، یک گویه‌یی که هر کس شک دارد، یا منکر است، باید
مثل آن را بپارند و اگر دوازده، شک با تکذیب او، یک مورد است.

(ه) ویژگی دیگر، مطابقت دعوی است. یعنی باید معجزه‌ی با دعوی مطابقت باشد. اگر
صحاح معجزه مدعی است که چشم درد را شفا می‌دهد، باید چشم را شفا بدهد نه
اینکه کورش کند.

ذکر این ویژگی از آن رو است که مسلمانه‌کاذب ادعای رسالت می‌کرد. مردم به او
گفتند: پیامبر اسلام معجزه می‌کند، تو هم باید معجزه کنی. او داوطلب شد که مردم
پیشنهادی به به شد و از راه معجزه، خواست آنها را تحقیق ببخشد. مردم به او گفتند: پیامبر
اسلام، آب دهنده خود را در چاه خشک انداحت و آن چاه آب آورد. اکنون این چاه، کم
آب است، آب دهنده را در این چاه بینندز، تا پرآب شود. او آب دهنده در چاه انداحت و
چاه خشک شد (حل، 279).

اکنون که ویژگی‌های معجزه معلوم شد، توجه به این نکته‌ها لازم است که خواجت
طوسی در میان راه‌های شناخت پیامبران راستین، تنه معجزه را برگزیده است: «و طریق
معرفه صدقه ظهور المعجزه علی به و هو نبود ما ليس بمعتاد أو نفی ما هو معتاد مع
عرق العادة ومطالبة الدعوى» (همان، 275) و راه معرفة صدق يامبر، ظهور معجزة
است به دست أو ومعجزة عبارتست از ثبوت آنچه عادي نست يا نئي آنچه عادي است
با خارق عادت بودن ومطالبة دعوى.

علامه حلي در شرح ابن عبارت ميغود: "معجزه نناقش شرایطی دارد: 1- امت
مبعوث الیه، از اوردن مثل يا مقارب آن، عاجز باشد. 2- از جانب خدا يا به امر يا باشد.
3- در زمان تکلیف باشد. زیرا در شرایط قیامت، عادات نفس می شود. 4- معجزه باید به
دنبال دعوى نبوت يا در زمان نبي انجام گيرد... 5- خارق عادت باشد" (همانجا). علت
اینکه خواهی فقط به این طريقة اکتفا کرده، عمومی بودن و همینت آنست.

سؤال ابن سکیت

ابن سکیت به سال 186 ق در دوره خزیستان مولود شده و در 244 وفات یافته است.
نامش یعقوب و کیهان ابویوسف و نام پدرش اسحاق بود. او را به خاطر گردید
"ابن سکیت" لقب دادند. او را نقوی و نوری و از روت دانستند. محدث قمی
میگود: "امردی موفق و جليل و از برگان شیعه بود. از خواص امام نهم و دهم شمرده
می شود. برچمدار علم عربي و ادب و شعر و لعنت و نحو بود. او را تصفیف بسیر و
سودمتمدی است و یکی از آنها/صلاح منطق است. متوکل عباسی او را در پنجم ماه رجب
244 ق به قتل رسانید" (فمی، سفینه، ذیل سکیت).

او به جمع و تدوین اشعار و نقل روایات دینی می پرداخت و جان خود را بر سر عشق
به اهل بیت نهاد. نه تنها از خواص امام نهم و امام دهم بود، بلکه با امام علی بن موسی
الرضاع) نیز دیدار داشته است.

صدرالملأتین میگود: متوکل ای را به خاطر تنش کشت و امر او مشهور است
(شبیرازی، 1/549). متوکل ای او پروردید: فرزندان من معجز و مؤید ند تو عرزیز تردیا
حسین و حسین فرزندان علی؟ او گفت: نبی خامد علی(ع) از تو و فرزندان تو برتر است.
متوکل چنان پرآشفته که در دم دستور داد زبان او را از قلق پرور کشیدند. برخی علت
قتل او را سرپیچی از فرمان خلافه دانستند که از او خواسته بود به مدرسه بدری قرشي نامسا
بگوید. هرچه بود، یک قربانی توطئه‌های ضد شیعی شد و عجب است که پس از
دیدگاه امام رضاع) درباره معجزه و شرايط متغير زمان / 179

شهادتی مبلغ ده هزار درهم به عنوان ده می بپردازند. این سکیت که از ابدای بزرگ عصر خوشبختی و متخصص و متبحر در زبان عرب است، قرآن را خوب شناخته و به عالمی آن، به خوبی برده و اعجاز آن را -مخصوصاً در فضاحت و بلاغات- خوب درک کرده و به همین جهت می خواهد بدانند که چرا معجزه‌موسی، ازدها شدند عصب و یک بیشما و معجزه عیسی احیاء مردگان و بینا شدن مردگان مادرزاد و بهبود پسها و معجزه پیامبر برخی اسلام در کلام و بیان است و آیا مردم همیشه باید از معجزه استفاده کنند یا راه‌های دیگری نیز برای اثبات نیست وجود دارد؟ روایت را مجلسی در بحر الانوار (17/170) و کلیه‌تر در کلیات نقل کرده‌اند. از همین کتاب، نقل می‌کنیم: حسین بن محمد، از احمد بن محمد سبزوار، از ابو بعقوب بغدادی نقل کرده است: ابن سکیت به امام رضاع عرف کرد: «چرا خداوند، موسی بن عمران را به عصب و یک بیشما و ابراز سحر و عیسی را به ابزار (ابطال) طب و محمد (ص) را به کلام و خطب‌های ابراهیمیت؟»

امام فردو: «هنگامی که خداوند موسی(ع) را ابراهیمیت، بر مردم عصرش سحر غالب بود، و از جانب خداوی آورد که در سحرشان را به آن باطل کرد و حجت را بر آنها به اثبات رسانید و خداوند عیسی(ع) را در زمانی برای خداوند که بیماری‌های مزمن ظاهر شد و مردم نیازمند طب بودند. عیسی از جانب خداوند متعال خداوی آورد که مانندش را نداشتند و به آن مردگان را زنده کرد و دورا مادرزاد را به

1- حسین بن محمد بن عمران بن ابویکر الاعشاری‌القاسمی ابویکرهالله، مسئول است و کلیه از اول نقل روایت می‌کند (شیرازی، 1/250).
2- سبزواری کتاب آن‌طور بوده، برخی (یا برخی و برخی زمانی در اصطلاحی جدید تاریخند. او معاصر امام عباسی(ع) و معید او ناسیب بوده است. گفتند: حضور سهیف و مذهب فاسق و توپیش‌نهای و مرسالا تبعیض است (همانجا).
3- او برای بن حمید ابصاری سلیمان کتاب متغیر و مؤثر است. پسر به علت عقیده است (همانجا). با توجه به اینکه حسین بن محمد از مشیر کلیه است و جزور
مسئول است که از سبزوار نقل می‌کند، می‌توان گفت، روایت مؤثر است.
اذن خداوند، شفاف داد و حجت را بر آنها اثبات کرد و خداوند، محمد(ص) را در زمانی برآمگیخت که به یاد عصرش خطره‌ها و کلام و گوگان می‌کمین که فرمود: شعر - غالب بود. از این روز زاین خداوند، موعظه‌ها و حکم‌هایی آورده که سخن آنها را ابطال و حجت را بر آنها اثبات کرد.

راوی می‌گوید: این سکیت عرض کرده به خداه، هرگز مثل تو نا ندیده‌ام. امروز حجت بر خلقت چیست؟ امام فرمود: عقل که به وسیله‌ی آن صادق بر خدا را می‌شناسند و تصدیق می‌کند و دروغگوی بر خدا را می‌شناسند و تکذیب می‌کند. این سکیت پاسخ داد: به خدا، جواب همانند.

این سؤال، دو بخش دارد. بخش اول درباره اختلاف معجزات پیامبران و بخش دوم درباره‌ی اینست که در غرب عصر پیامبران خدا حجت چیست؟

۱- چرا معجزات انبیاء مختلف است؟

علمای فارسی و بلاغت می‌گویند: بهترین سخن آنست که به مقتضای حالت باشد.

آیا نمی‌شود این مطلب را تعمیم داد و گفتم: نه تنها سخن که عمل نیز باید به مقتضای حالت باشد. معجزه‌ای انبیاء عملی است که پشتونه سخن آنهاست. معجزه، کردار است و سخن، گفتار. چرا نابی کردار و گفتار جاکی و ناشی از ادب کامل و هم‌هانگ با یکدیگر باشد؟ پیامبران پیشین، معجزه و گفتار را تفکیک می‌کردند. سخن‌خانواده، دعوت‌الله به هم‌هانگی و معجزه‌خانواده سخن‌خانواده و هر دو به مقتضای حالت. موسی در زمانی می‌زیست که سحر ساحراً چشم مردم را خبره و دل آنها را به خود جلب می‌کرد. قطعاً اگر پیامبر خدا معجزه‌خون را باطل کنند، سحر ساحراً قرار دهد. بهتر در دلها تأثیر می‌کند.

در زمان عیسی مشکل عمده مردم، بیماری‌های مزمن، مانند کوری و پسی و از این قبل بود. اگر طبیبی، این گونه امراض را درمان می‌کرد، در دان و دل مردم نفوذ می‌کرد و اگر رهبری، معجزه‌هاش شفای بیماری‌های بیماری‌های بی بدرمان و زنده کردن مرگ‌مان بود، مردم به عظمت او پی می‌برند و کارهای خارج العاده‌اش را مورد توجه قرار می‌دادند و به او ایمان می‌آورند. معجزات موسی و عیسی حسی بود. بنی مردم آنها را با حواس ظاهراً خود ادراک می‌کردند و با دخالت به خدا، دخالت بودن آنها پی می‌برند.

در آن رویگزاران، به‌شیرین و زنده در روزان صباوت و کودکی است، در این دوران، هنوز
دهن برای استدلال‌های انتزاعی و مجرد که کار عقل و فلسفه است. چندان آمادگی ندارند و بنا بر این، بايد همان گونه که در تعلیم و تربیت کودکان، مرسوم و معمول است، با آنها رفتار کرد و از شویه مشاهده و احساس استفاده کرد، نه استدلال و انتزاع و تجريد.

اما عصر پایان اسلام از یک طرف، مصمم به تعامل گذشته و از طرف دیگر، مصداق و اغواز است برای عصرهای آینده به بشریت گام در مرحله یکنون عقل و استدلال و انتزاع و انديشه می گذارد. پایان اسلام آن آن گونه معجزات حسی هم دارد. این شهر آشوب، معجزات آن بزرگوار را ۴۴۰۰ شمرده و محدث قمی همه آنها را در هفته نوع خلاصه کرده است (قمی، منتی، ۱۳۸۲/۱۰/۷۰۲). معجزات حسی، مقطعی است است. امروز هیچ نشانی از اینکه معجزات جز درکت تاریخ و حديث، در دسترس نداریم. این قابل معجزات، برای عقول دانشجو و دوران صباوت بشریت، لازم و ضروری بود و در حد اتمام حجت، اقامه می‌شد.

هدف از ارائه معجزه، اتمام حجت است. لازم نیست که با هر معجزه‌ای مردم ایمان بیاورد و اگر ایمان آوردنده، تا آخر بایمان خود پایدار بمانند. همان‌هایی که به معجزه موسی ایمان آورده‌اند، با دیدن گوساله‌سازی کافر شندند و به سامری معتقل شدند و البته کسانی هم در این‌ها خود، ثابت و پایدار مانندند. حتی برخی از کسانی که تحت تأثیر فصاحتو و بلاغت قرار می‌گرفتند، راه عادت می‌پیدا می‌کردند و می‌گفتند: این نیست مگر سحری که از ساحران رواه شده. این، نیست مگر سخن بیشتر (مصدر: ۲۵/۴-۱۳۸۲).

اما قرار کریم در میان هزاران معجزه و انواع گوناگون آن، معجزه‌ای است که به چه از لحاظ فصاحت و بلاغت و چه از جنبه‌های دیگر، برتر از ادراکات حسی است و به همین جهت با عقول مردم سرودار دارد، چنین معجزه‌ای در بستر زمان، پایدار و همچنین و جاودانی است و هرگز که نمی‌شود. در حقيقت قرار، از لحاظ حدوث و بقای معجزه است. اما، دیگر معجزات انبیاء، بقای ندارند، تا بتوانند در هر عصری برای مردم اتمام حجت کنند. امور حسی، حدوث دارند، نه بقای، اما امور عقلی استمرار دارند و هرگز که نمی‌شوند. از ویژگی‌های قضایای عقلی یقینی بودن و ضرورت و دوام است (طباطبایی، ۱/۳۰۰).
حجبت در غیر عصر پیامبران

تفاوت اعجاز قرآن با سایر معجزات در اینست که قرآن مافوق ادراک حسی و بقیه در مرتبه حضور.

در زمان غیبت پیامبر آخر الزمان حجب چیست؟ پاسخ امام این بود که حجبت، عقل است. صدرالمتالهین شیرازی در شرح این حديث می‌گوید: "قرآن اگر چه امروز باقی است، اما غالب مردم به گفتگو و بلاغت آشنا نیستند. تا به حجبت آن پی ببرند، از این رو حضرت پاسخ داد که امروز آنها عقل حجبت است؛ چرا که استعدادها تری کرده و قربانه لطفاً یافته است" (شرح اصول کافی).

پیان صدرالمتالهین، پیان دقیقی است. پی بردن به فصاحت و بلاغت قرآن برای عرب عصر نزال، بسیار علی و اعجاز آن را به راحتی تشخیص می‌داد و اما امروز هیچ عربی اصلاً عربی نمی‌دانند تا به اعجاز قرآن پی ببرند. عربی هم، همگی به فنون فصاحت و بلاغت آشنا نیستند، تا اعجاز قرآن را درک کنند. بنابراین، حجبت عقل است. اگر انسان عقل خود را به کار اندازد و در شناخت فصاحت و بلاغت تخصص یابد و همچنین در علوم ریاضی و انسانی و تجربی و فلسفه نبحری یاد بگیرد، می‌تواند با عقل خود به عظمت قرآن پی برد.

با این پیان، قرآن هرگز کهنگی ندارد، بلکه هر حکمت عقل بشتر کامل تشکیل شود. بیشتر به عظمت و تازگی آن پی بپردازد. از این رو گفته‌اند: "قرآن، حبل میان و دستاور موحّم و راه وارد خداوند است. انسان را به بهشت و رساند. از آتش رها می‌سازد. در هیچ زمانی که نخواهد شد و مورار ایام نمی‌تواند در آن، تباهی به وجود آورد. براو اینکه قرآن برای زمان خاصی نیست، بلکه برهمی است برای هر انسان، باطل به آن راه نخواهد یافت و ناژال شده از طرف خداوند حمید است" (مجلی، 1/117). مجلی می‌افزاید: "از این حديث وجه دیگری برای اعجاز قرآن استفاده می‌شود که قرآن مانند کلام بشر نیست که در اثر تکرار ارزش خود را از دست بدهد. بلکه هر انداده تکرار شود، خوانندگان، بیشتر بر سر شوق می‌آورند (همانجا). قرآن مجدد که حجبت تامه‌الله است، خود را برتر از کهنگی پذیری معرفي می‌کند (فصلت/141). قرآن، حجبت باقی
دیدگاه امام رضا(ع) درباره معجزه و شرایط متغیر زمان / ١٨٣

و جاودان است. اما این حجت، مانند معجزات گذشته، حجت محسوس نیست، بلکه حجت معقول است. برای حجت حسی، باید حواس را به کار انداده. سپس از راه
محسوس، بر معقول استدلال کرد.

فلاسفه، برای اثبات وجود خدا، از برخی امکانات و وجوه استفاده کرده‌اند و از معقول یعنی امکانات به معقول یعنی وجوه و وجود رسیدند و در این اواخر، از نظر در حقیقت وجود به وجوه وجود پی برده و راه صدیقین را پیمودند. نزول قرآن در مدخل عصر پیخستی عقول بود. پیامبر با هزاران معجزه محسوس، عقول تابخته را انشاع کرد و با معجزه معقول قارئان، را را برای پیخستی عقول گشوده و به همین جهت، امام رضا(ع) فرمود: در این زمان، حجت عقل است. عقل است که می‌تواند صادق و کاذب را تشخیص دهد. اولی را تص dziś و دومی را تکذیب کند.

از امام سجاد(ع) درباره توحید سؤال شد؛ حضرت در پاسخ: فرمود: «خداوند - عزّ و جلّ، من دانست که در آخر الزمان مردم در این زمان به وجود می‌آیند. از این رو سوره قل هو الله اول آیات اول سوره حکیم تا هو علیم بذات الصدور نازل کرد. هر کس توحید را در ورای اینها چستجو کند، هلاک می‌شود» (کلیه‌نی، ١/١). در این روایت، فقط سخن درباره فضاحت و بلاغت سورة توحید و آیات اول سورة حکیم نیست، بلکه سخن در محتوای است.

می‌توان به عقل صرف دیدرکردنی می‌شناسد، به عقول مسعود و سطحی. در آغاز ظهور اسلام، توذه عرب شهر نشین و بدوی، شیشه و دلما دنیای فضاحت و بلاغت قرآن می‌شدند و امره، علاء به فضاحت و بلاغت قرآن که همچنان اهل دوکر را به وجد می‌آورد، محتوای قرآن نیز برای عقل صرف اندیشی، جالب و جذاب است.

ابعاد مختلف اعجاز قرآن

برخی چنین اندیشیده‌اند که اصولاً قرآن در ذات خود، معجزه‌نیست. بلکه اعجاز آن از لحاظ صرفه است. یعنی قرآن از حیث فصاحت و بلافاصله و محتوی، هر چیز خارق العاده‌ای ندارد. بلکه خداوند عقل و ذوق انسان‌ها را از اینکه بتواند با قرآن معارضه کند، با راز انتخاب است. برخی معتقد شده‌اند که مقصود از صرفه اینکه خداوند منکران قرآن را از اراده معارضه با راز انتخاب است. اولی معتقد است که خداوند قدرت معارضه را سلب کرده و دومی معتقد است که خداوند اراده معارضه را سلب کرده است. در مجموع، نظام معنوی، ابومسلم اصفهانی، سید مرتضی ایمانی، ایوب‌الدین راوندی، خواجه‌الشیخ، فخرالدین فرشتی در تفسیر کتابی، علی بن عیسی رمانتی، ابن حزم و شیخ محدث معتقد به صرفه بوده‌اند.

چگونه ممکن است که اکثر الکی قدرت با اراده معارضه را سلب کندند، سپس این دعوت به معارضه کند؟ آیای تحدی در قرآن کریم، خیر از سلب قدرت با سلب اراده نمی‌دهد، بلکه خود بهترین دلیل است بر اینکه عدم تحقیق معارضه به دلیل عظمت و پرتره صورت، معنی و ظاهر و باطن قرآن است. خواه‌ایی گوید: «برخی اعجاز قرآن را به جهت فصاحت آن و برخی به خاطر سبک و فصاحت با هم و بعضی به علت صرفه می‌دانند و همه این وجه محتمل است» (حلی، ۲۸۱).

حقیقت اینست که اعجاز قرآن، گذشته از اینکه به صرفه نیست، ابعاد مختلفی دارد. یکی از موسیقی دانان آشنا با آهنگ‌های مختلف، دلیل ایمان خود را آهنگ منظم و منسجم قرآن از آغز تا پایان، اعلام کرده بود. قرآن حدود ۷۰۰ آیه در زمینه مسائل علمی دارد، اخبار غیب ساده، بسیاری از اخبار غیب قرآن، تحقیق یافته و بسیاری از آنها هنوز تحقیق نیافته است. اخبار غیب قرآن دور دسته است؛ برخی مربوط به دنیا و برخی به آختر و معاد مرتبط است. بنابراین، می‌توان اخبار غیب تحقیق یافته را دلیل بر صحت اخبار غیب تحقیق نیافته دانست. می‌توان صدق قرآن در طرح مسائل علمی را دلیل بر

1. نظر اول منسوب به سید مرتضی و نظر دوم از قویشی در شرح تجريد و از شرح مواضع است (میر محمدی، ۷۶).
دیدگاه امام رضا(ع) درباره معجزه و شرایط متفاوت زمان / ۱۸۵

صحبت کل محتوای آن خواند. روزی که قرآن حقایق علمی را مطرح کرد، مردم شبه جزیره و حتی مردم جهان، از آن خبر نداشتند. قرآن از گردش زمین سخن گفت، در حالتی که علمای هیئت به سکون زمین معترض بودند. علمای هیئت از افلاک جرمایی سخن می‌گفتند، در حالی که قرآن، اجرام سماوی را شناور در فضا دانست. در این اواخر، علمای هیئت معترض شدند، خورشید، مرکز منظومه شمسی است و حركت ندارد. در حالی که قرآن به حکمت آن اشاره کرده بود. سرانجام، علم سماوی تکامل یافت و حركت آن کشف شد. آیة والشمس تجربی لمستقر لیا (یس/۳۸؛ رعد/۲)، از جریان رود آسای خورشید خبر می‌داد و این نکته بسیار دقتی تمام با توجه به جرم مذاب بودن خورشید، قابل درک بود.

خبر از حركة خورشید و جریان رود آسای آن و شناور بودن اجرام سماوی در فضا، در آن روژگاران، معجزه بود. اما امروزه که سفرهای فضایی حقیقی یافته و ماهواره‌ها و فضاپیماها خبرهای جدید از آسمان به ایران و جریان رود آسای خانه‌های اعجاب‌آور، اطلاعات گسترده‌ای به بشر داده‌اند، دادن چنین خبری، معجزه نیست.

مقصود این نیست که قرآن با همه ابعاد اعجاز‌شان، از اعجاز افتداده است. هرگز چنین نیست. قرآن سکه رابح اعجاز است و هرگز از روابطی نمی‌افتد. اما عبارت این سکه رابح را عبار شناس: می‌شناسند "قدر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری".

آری هنوز تحقیقات قرآنی به قوت خود باقی است و هنوز بسیاری از اخبار غیبی قرآن، غیب است و جز از راه قرآن و رهنمودهای معصومه(ع) را راهی برای نیل به آنها نداریم. تحقیقات قرآن، تا ابد تحدی است و اخبار قرآن درباره سرانجام جهان و بهشت و جهنم همواره غیب است. مگر اینکه بشر روز قیامت را شهرد کند و بهشت و جهنم ملموس گردد.

نتیجه

با توجه به توضیحات پیرامون جواب به امام رضا(ع) به این سیکت، معلوم شد که معجزه نمایید بی‌گمانه از مقتضیات و شرایط عصر و زمان باشد. در ادوار قدم برای طبیعی مسائل حسب مورد...
نظر بود؛ از این رو معجزات، محسوس بودند و در عصر ما عقول پخته و زرف اندیش
شدها و بناپرایی، معجزه معقول لازم است.
در عصر موسی جادگران چشم مردم را خبره کردند و چیزی لازم بود که
جادگران را خبره و مغلوب کند. در عصر عیسی می‌توانید و درمان اهمیت داشت. در آن
عصر، اعجازی لازم بود که در طبیعت و درمان، خارج عادت باشد. اما امروز که علم و
تکنیک به کمال رسیده و همچنان به سوی گل کمال می‌رود، خود علم، کارهایی جادویی
و خبره کننده انجام می‌دهد و انسانها به آن، انس جرفته‌اند و عادی شده است. دیگر
داستان قالیچه سلیمان، شاهکار انگیز نیست. تعریف قلب، و کلیه و جراحی های
حیرت انگیز، از کارهای عادی به شکل شده است. بناپرایی، یاد اسلام، معجزه معقول
خود را به نام فرزن به یادگار گذاشته و با تحقیق صریح، مردم جهان را به معارضه خواند
و اسباب حیرت همه عقول را فراهم ساخت. ابن معجزه، دفاعی با شرایط زمان، مناسب
و هماهنگ است و با گذشت زمان نیز که و قدمی نمی‌شود.

کتابشناسی
حلي، حسن بن يوسف، علامه حلي، کشف المراد، قم، مکتب مصطفوی، بنیات.
شيرازی، محمد بن ابراهیم صدرالمثلین، شرح اصول کافی، تهران، مؤسسه مطالعات و
تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶، ت.
همو، الحکمت الوعلياً في الإسفار العقلية الأربعة، مكتبة مصطفوی، بنیات.
قمی، عباس، سفینه البحور، المطبعة العلمیة في النجف الأشرف، ۱۳۵۷، ت.
همو، منتهی الاموال، تهران، کتاب فروشی علمیه الإسلامیه، ۱۳۳۱، ش.
کلینی، فقه الإسلام، محمد بن يعقوب، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸، ق.
طباطبایی، محمد حسین، تعلیق بر الأسفاو، نگه: شیرازی، الحکمت الوعلياً.
مجلی، محمّد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الإسلامیه، بنیات.
مشهدی، میرزا محمد، تفسیر کنز الدقات، مؤسسه نشر اسلامی، شیراز، به جامعه مدرسین حوزه
علمیه قم، ۱۳۴۶، ق.
میرمحمدی، ابوالفضل، «تحدى و صرفه»، مقالات و بررسیها، ش ۵۱، ۵۷–۶۱، دانشگاه الیت و
معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ش ۵–۶.